

فقه و اصول، سال چهل و نهم، شماره ۳، شماره پیاپی ۱۱۰
پاییز ۱۳۹۶، ۷۷-۵۱

نقد و تحلیل ادله انسداد و انفتاح باب اجتهاد*

عبدالسلام امامی

دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: ab.emami@stu.um.ac.ir

دکتر حسین صابری^۱

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: saberi@ferdowsi.um.ac.ir

دکتر سید محمدتقی قبولی درافشان

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: ghabooli@ferdwosi.um.ac.ir

چکیده

مسئله انفتاح یا انسداد باب اجتهاد نزد اهل سنت از پرسش‌های دیرین و پردامنه‌ای بوده که در گذر تاریخ جریان داشته و هریک از دو فرضیه انفتاح و انسداد طرفداران خاص خویش را یافته است و هرکدام در اثبات دعوی خود ادله‌ای به میان آورده‌اند. گروهی از فقیهان متقدم و متأخر اهل سنت به انسداد گرویده و بیشترین معاصران نیز این دیدگاه را پذیرفته و به سد باب اجتهاد به ویژه اجتهاد مطلق مستقل معتقد شده‌اند. در برابر، این نظریه مقبول عده‌ای از فقهای متقدم و متأخر قرار نگرفته و آنان به جواز و حتی وجوب اجتهاد بر واجدان شرایط نظر داده‌اند و در این میان بیشترین تلاش‌ها برای اثبات انفتاح از سوی متأخران صورت گرفته است. مقاله حاضر به واکاوی سیر آرا و اندیشه‌ها در این زمینه پرداخته و از رهگذر مطالعه تطبیقی و با نقد، تحلیل و واریسی به این نتیجه راه گشوده است که از میان نظریه‌های پیش گفته آنچه منطقی‌تر و درست‌تر می‌نماید انفتاح باب اجتهاد است.

کلید واژه‌ها: اجتهاد، فقه اهل سنت، انسداد، انفتاح.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۱/۱۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۴/۱۰/۲۳.

DOI: 10.22067/jfu.v0i0.45709

۱. نویسنده مسئول

مقدمه

عنصر اجتهاد در فقه، خصیصه‌ای است همچون سایر خصایص اسلام که جلوه منحصر به فردی به آن بخشیده است و موتور محرکی است که توانسته است شریعت اسلام را همگام با زمان و مکان، مشکلات، معضلات، نیازها، سوالات و شبهات به پیش ببرد. اجتهاد به اتفاق همه مذاهب اسلامی، مجاز و بلکه واجب کفایی و گاه حکم ضرورت به خود می‌گیرد (توانا، ۲۱۳-۲۱۴). علمای متقدم و متأخر پیرامون اجتهاد بحث‌های متعددی انجام داده و از زوایای مختلف، آن را مورد بررسی و تحقیق قرار داده‌اند. یکی از مهم‌ترین و مشکل‌ترین مسائل اجتهاد، مسئله انسداد و انفتاح باب آن است که از دیرباز اصولیان و پژوهشگران حوزه فقه و اجتهاد پیرامون آن بحث کرده و اظهارنظر نموده‌اند. مؤید این مدعا نیز وجود کتاب‌های متعدد و برگزاری همایش‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی با محوریت موضوع اجتهاد است. اما باید گفت برخی از مسائل اجتهاد همچنان نیاز به تحقیق و بررسی بیشتر دارد از جمله نقد و تحلیل ادله و آرای دو گروه موافق و مخالف انسداد باب اجتهاد. سؤالاتی که امروزه در این باره مطرح است و همچنان پاسخ دقیق و قطعی به آن‌ها داده نشده است عبارتند از:

طرفداران نظریه انسداد باب اجتهاد چه کسانی هستند و ادله آنان چیست؟ در پی این پرسش اصلی چند پرسش دیگر نیز قابل طرح است: آیا انسداد باب اجتهاد از دیدگاه آنان بر اثر عدم امکان وجود مجتهد جامع شرایط در میان متأخران است یا این‌که متقدمان از لحاظ زمانی همه شیوه‌ها و رویکردهای اجتهاد را استخراج نموده و به همه مسائل مورد نیاز و روش پاسخگویی و استنباط احکام از روی ادله پاسخ داده‌اند؟ یا این‌که سد باب اجتهاد از باب سد ذریعه در مقابل ناهلان و مفتیان درباری بود که به هیچ شیوه اجتهادی موثق پایبند نبودند؟ اگر باب اجتهاد بسته شده است، مقصود کدام نوع اجتهاد است؟ اجتهاد مطلق مستقل مانند اجتهاد ائمه اربعه فقهی یا اجتهاد مطلق منتسب مانند اجتهاد بزرگان اصحاب ائمه فقهی و یا اجتهاد مقید در انواع تخریج، ترجیح و فتوا است؟ فائلان به نظریه انسداد در برابر مسائل مستحدثه و جدید چه دیدگاهی دارند؟ در طرف مقابل، پیروان دیدگاه انفتاح باب اجتهاد چه کسانی هستند و ادله آنان چیست؟ در پی این پرسش اصلی چند پرسش دیگر نیز قابل طرح است: مدعای پیروان انفتاح در مفتوح بودن باب اجتهاد کدام نوع اجتهاد است؟ آیا طرفداران این دیدگاه در حد نظر و قول بسنده کرده یا در عمل نیز مبادرت به اجتهاد ورزیده‌اند؟ آیا اجتهادهای صورت گرفته در فاصله زمانی بعد از ائمه اربعه تا زمان معاصر، اجتهاد در مذهب است یا خارج از آن؟

جواز تلفیق بین مذاهب، حکم خروج از مذاهب اربعه مشهور و احداث مذهب فقهی جدید و تقلید از آن، شرط حیات در مجتهد و جواز خالی بودن زمان از مجتهد، ضوابط، مشخصات و شرایط لازم اجتهاد و

آیا تحقق آن‌ها امروزه میسر است یا نه، راه حل مؤیدان این دیدگاه در برابر پیامدهای آن از قبیل: راه تشخیص مجتهد جامع شرایط از غیر آن و تعدد اجتهادات بی پایه و اساس در سایه نبودن یک مرجع اجتهادی معتبر، دیدگاه اصولیان معاصر به تجزی در اجتهاد، از دیگر سؤالات مطروحه در این باره است. نویسندگان در این جستار در راستای پاسخگویی به این پرسش‌ها ابتدا به اجتهاد و مفهوم آن، سابقه تاریخی و انواع و مراتب مجتهد اشاره کرده، سپس به پاسخ پرسش اصلی مقاله یعنی نقد و تحلیل ادله انسداد و انفتاح باب اجتهاد پرداخته و با بررسی اقوال و آرای متقدمان و متأخران اهل سنت در پی انتخاب دیدگاه مقبول و راجح در میان این دو دیدگاه بوده است. نگارندگان برای اثبات رأی برتر به بررسی کتب فتاوا و نظریات فقها و مجتهدان اهل سنت روی آورده و دیدگاه‌های فقهی آنان را بررسی نموده‌اند.

اجتهاد در لغت و اصطلاح فقیهان

اجتهاد در لغت باب افتعال از ماده جهد یا جهد به معنی طاقت، توان، مشقت و سختی است (ابن فارس، ۱/ ۴۸۶؛ ابن منظور، ۳/ ۱۳۳؛ فیومی، ۱/ ۱۳۸) علمای مذاهب اسلامی در بیان تعریف اجتهاد، به معنای اصطلاحی آن اتفاق نظر ندارند اما آنچه را می‌توان تعریف جامع و شامل برای اجتهاد دانست، تعریفی است که شوکانی ارائه کرده است «اجتهاد به کاربردن کوشش و توان فقیه است در راه استخراج احکام شرعی عملی با شیوه استنباط» (شوکانی، ارشاد الفحول، ۲۲۰).

الفاظ مرتبط با اجتهاد

از جمله واژگان مرتبط با اجتهاد، استنباط است. کلمه اجتهاد در قرآن استعمال نشده است اما نزدیک‌ترین کلمه به آن که واژه استنباط است در قرآن ذکر شده (نساء: ۸۳) که معنایش وسیع‌تر و کامل‌تر از اجتهاد است. استنباط مرحله نهایی اجتهاد است و در لغت از ماده «نبط» به معنی استخراج آب است (راغب، ۴۰۱). واژه مرتبط دیگر با اجتهاد، رأی است که عبارت از بکارگیری نهایت جهد و کوشش مجتهد به وسیله فکر و ابزاری که شریعت برای استنباط احکام در اختیار انسان قرار داده است به منظور رسیدن به حکم واقع‌ای که نص ظاهری در خصوص آن وجود ندارد (ابن قیم جوزی، ۱/ ۷۶). فتوا نیز دیگر کلمه مرتبط با اجتهاد است. برخی فتوا را به معنای اجتهاد و برخی نیز عکس آن را به کار می‌برند (زرکشی، ۳۰۵؛ ابن قیم، ۴/ ۱۶۲؛ شوکانی، ۲۶۵). اما به نظر می‌رسد فتوا نسبت به اجتهاد، اخص باشد چون اجتهاد

۱. جهت اطلاع بیشتر از تعاریف اجتهاد رک: آمدی، ۱/ ۴۵؛ بیضاوی، ۲/ ۲۲۲؛ غزالی، ۲/ ۳۸۲؛ شاطبی، ۴/ ۶۴؛ خضری بک، اصول الفقه، ۴۲۶؛ حکیم، ۵۶۷.

همواره همراه استنباط است اما فتوا تنها إخبار از حکم و اجتهاد مجتهد است (ابوزهره، اصول الفقه، ۴۰۱).

مجتهد و مراتب آن

مجتهد از دیدگاه اصولیان بر فقیهی اطلاق می‌شود که ملکه اجتهاد در او پایدار و استوار باشد (زیدان، الوجیز، ۴۰۱ - ۴۰۲). مجتهد به اعتبار قدرت استقلال در اجتهاد و عدم آن، به چند قسم تقسیم می‌شود:

۱- مجتهد مطلق مستقل، مجتهدی است که در اصول و فروع اجتهاد و طرق استنباط، مستقل باشد و به کسی وابسته و منتسب نباشد و احکام را با روش استنباطی خود مستقیماً از نصوص شارع، استخراج نماید مانند مالک و شافعی. ۲- مجتهد مطلق منتسب، مجتهدی است که به رتبه اجتهاد مطلق رسیده و جامع کلیه شروط مجتهد مطلق مستقل بوده اما فاقد شیوه استنباطی مستقل و خاص خود است بلکه در استنباط احکام از قواعد و شیوه استنباط دیگر مجتهدان مطلق مستقل پیروی می‌کند (امیدی، ۲۰) مانند ابویوسف (م ۱۸۲ ق) و محمد بن حسن شیبانی (م ۱۸۹ ق) در مذهب حنفی، عبدالرحمن بن قاسم مصری (م ۱۹۱ ق) و اشتهب بن عبدالعزیز عامری (م ۲۰۴ ق) در مذهب مالکی، مزنی (م ۲۶۴ ق)، طبری (م ۳۱۰ ق)، قفال (م ۴۱۷ ق) و غزالی (م ۵۰۵ ق) در مذهب شافعی، ابن قدامه (م ۶۲۰ ق) و ابن قییم (م ۷۵۱ ق) در مذهب حنابله. ۳- مجتهد مذهب، مجتهدی که به اصول و فروع مجتهد مطلق مستقل اعتماد و تکیه می‌کند مانند حسن بن زیاد (م ۲۰۴ ق) و طحاوی (م ۳۲۱ ق) در مذهب حنفی، ابهری (م ۳۷۵ ق) و ابن ابی زید (م ۳۸۶ ق) در مذهب مالکی، مروزی (م ۳۴۰ ق) و ابواسحاق شیرازی (م ۴۷۶ ق) در مذهب شافعی^۱. مجتهد مذهب خود به سه نوع تقسیم می‌شود: ۱- مجتهد تخریج ۲- مجتهد ترجیح ۳- مجتهد فتوا (ابن الشیخ، ۴۲-۴۶؛ سیوطی، الرد، ۳۹؛ نووی، ۷۰/۱؛ ابوزهره، اصول الفقه، ۳۹۶؛ زحیلی، الاجتهاد، ۱۹۱؛ هیتو، ۲۲۹؛ ایوبی، ۳۵-۳۹).

انسداد و انفتاح باب اجتهاد در نگاه فقیهان اهل سنت

در مورد سابقه وجود اجتهاد در اسلام آرای متعددی وجود دارد به گونه‌ای که برخی آن را به زمان پیامبر (ص) بر می‌گردانند. در مورد وجود اجتهاد بعد از عصر رسالت همه مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند. در اواخر عصر تابعان، در میان شاگردان آنان فقها و مجتهدان بزرگی چون ابوحنیفه، سفیان ثوری، مالک بن انس، شافعی، احمد بن حنبل، اوزاعی، داوود ظاهری و طبری پدید آمدند که در زمان حیاتشان هوادارانی

۱. جهت اطلاع بیشتر رک: سبکی، طبقات السبکی؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء؛ ابن ندیم، الفهرست؛ ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب؛ ابن کثیر، البداية و النهاية.

پیدا کردند و پس از وفات، پیروانشان افزایش یافتند. در این دوره که باید آنرا مهم‌ترین دوره فقه و اجتهاد اهل سنت محسوب داشت، مذاهب فقهی یک به یک شکل گرفتند و تنوع و گستردگی پیدا کردند و اختلافات فقهی مذاهب به حدی رسید که تنها از اوائل سده دوم تا نیمه سده چهارم هجری بیش از یکصد مذهب به وجود آمد و هر کدام پیروانی پیدا کرد. سده چهارم هجری، سرفصل تعیین کننده‌ای در تاریخ تشریح اسلامی است، مذاهب شکل گرفته به تدریج رو به افول و انقراض نهادند و دیری نپایید از میان مذاهب فقهی، مذاهب اربعه مشهور اهل سنت اهمیت فوق العاده و رواج یافتند. موفقیت و رونق و گسترش این چند مذهب را می‌توان مرهون میزان انعطاف‌پذیری طرفداران و پیروان با نفوذ و دانشمندان چیره‌دست و از همه مهم‌تر، حمایت حکومت‌ها و صاحبان منصب دانست. رواج و اهمیت آن مذاهب به حدی رسید که هر فتوا و سخنی بر خلاف آنان تبعات سنگینی برای گویندگانش به همراه داشت. در اواخر سده چهارم هجری کار به جایی رسید که مقلدان مذاهب مذکور، حق را تنها در مذاهب متبوع خود می‌دیدند و هرگونه اجتهاد خارج از آن مذاهب، مقبول آنان واقع نمی‌شد (زرقاء، الفقه الاسلامی، ۱۰۱ - ۱۰۲). بررسی دیدگاه‌های اصولیان متقدم و آثارشان نشان می‌دهد تا پایان سده چهارم هجری، مبحث انسداد باب اجتهاد مطرح نبوده است. در اواخر سده چهارم و اوائل سده پنجم هجری بود که اصولیان در کتاب‌های خود بابتی را به بحث در باره امکان خالی بودن زمان از مجتهد (خلو الزمان عن المجتهد) اختصاص دادند (ابوبی، ۵۵-۵۹؛ انصاری، ۲/۳۹۹). رافعی بر خالی بودن زمان از مجتهدان ادعای اجماع کرده است^۱ (ابن بدران، ۱۹۲). در مقابل این دیدگاه، کلیه فقیهان حنبلی و عده‌ای از فقه‌های برجسته شافعی به استناد عقل و شرع، مدعی ضرورت وجود مجتهد در همه زمان‌ها شدند. از سوی دیگر حنفیان و دیگر شوافع بر این عقیده بودند که زمان پایان عصر مجتهدان نزدیک شده است (آمدی، ۳/۲۵۳ - ۲۵۴؛ انصاری، ۲/۳۹۹). این دوره را باید آغاز عصر تقلید و انسداد باب اجتهاد، دانست. مقصود از انسداد باب اجتهاد از دیدگاه قائلانش، محال بودن کسب شرائط اجتهاد و رسیدن متفقهان و فقیهان به مرحله اجتهاد مطلق مستقل است که نتیجه آن لزوم و جوب پیروی از مذاهب چهارگانه و طرد و نفی مدعیان اجتهاد در اعصار بعدی و تشکیک در قدرت اجتهاد آنان است (خطیب، ۱۴۲ - ۱۴۳). به این ترتیب در محافل و حوزه‌های فقهی، ابتدا، اجتهاد مطلق مستقل، به معنای اجتهاد مستقل از آرای پیشوایان مذاهب چهارگانه ممنوع شد و تا مدت‌ها پس از وفات ائمه اربعه، مجتهدان مطلق منتسب یا مجتهدان مذهب وجود داشتند.

۱. ادعای اجماع از سوی رافعی خالی از اشکال نیست زیرا منعقدشدن اجماع در زمانی که بنا بر گفته وی مجتهدی وجود ندارد محل سؤال است زیرا اجماع عبارت از اجماع مجتهدان است. همچنین کسانی چون قفال، غزالی و رافعی از مجتهدان بزرگ زمان خود بوده‌اند هرچند از اظهار این موضوع بنا بر احترام و افری که برای متقدمان داشته‌اند خودداری کرده‌اند بنابراین ادعای خلو زمان از مجتهد محل تأمل است (شوکانی، ۲۵۳؛ ابن امیرحاج، ۳/۳۴۰؛ سیوطی، الرد، ۲۹).

تا این که این نوع اجتهاد نیز ممنوع شد و فقهای هر یک از مذاهب اربعه به ترجیح آرای امام مذهب یا نقل فتاوی وی پرداختند (صنعانی، ۱/ ۲۶ - ۲۷؛ ابن قیم، ۲/ ۲۷۶؛ ابن حزم، ۴/ ۵۳۸؛ حجوی، ۴/ ۴۵۰؛ ابن خلدون، ۵۴۰). اما مسئله مهم این است که آیا عامل اصلی و مؤثر در انسداد باب اجتهاد بیشتر علمی بوده است یا سیاسی؟ نقل قول‌های مختلفی در این باره ذکر شده است. از همه مشهورتر این که گفته شده در اواخر سده چهار هجری، انسداد باب اجتهاد و الزام شرعی همگان بر پیروی از مذاهب اربعه به موجب فرمان احمد بن مقتدر القادر بالله (م ۴۲۲ ق) خلیفه عباسی انجام پذیرفت (ابن قیم، ۲/ ۲۷۶؛ ابن عابدین، ۴۱۴؛ البانی، ۵۶؛ وجدی، ۳/ ۲۲۵؛ عراقی، ۵۸۰؛ رشید رضا، ۷/ ۲۰۶؛ عمری، ۲۱۸؛ ابن کثیر، ۱۱/ ۳۹۸ و ۸/ ۱۲). به نظر می‌رسد انسداد باب اجتهاد امری آنی نبوده و از سال‌ها قبل طلیعه‌های گرایش به تقلید از بعضی مذاهب مشهور، پدیدار شده بود و به مرور زمان تا آن جا گسترش یافت که قاطبه اهل سنت آن را پذیرفتند. از جمله اقوال دیگر راجع به انسداد باب اجتهاد، گشایش یافتن مدرسه مستنصریه در سال ۶۳۱ هجری است که برای نخستین بار مقرر گردید فقه مذاهب اربعه در آن تدریس شود. به موجب فرمانی از سوی خلیفه عباسی المستنصر بالله مدرسان ملزم گردیدند که تنها بیان‌کننده آرای فقهی مشایخ و امامان مذاهب اربعه باشند و از جانب خود هیچ اظهار نظری نکنند (آغابزرگ تهرانی، ۱۰۸؛ ابن فوطی، ۱۰۸؛ ابن کثیر، ۱۳/ ۱۶۳). اقوال دیگری نیز در این باره ذکر شده است اما به نظر می‌رسد باید اواخر سده چهار هجری را زمان انسداد باب اجتهاد دانست (زحیلی، اصول الفقه، ۲/ ۱۱۱۴؛ زرقاء، الاجتهاد، ۴۶). در سده چهارم هجری امپراطوری بزرگ اسلامی به دولت‌ها و ممالک کوچکی تقسیم گردید که منجر به تضعیف امت اسلامی و قطع ارتباطات سیاسی میان آن‌ها گشت و به دنبال آن استقلال فکری تضعیف شد و فعالیت‌های علمی به خاموشی گرایید. دانشمندان در منجلاب تعصبات مذهبی و فقدان اطمینان به نفس، کثرت جدال و مناظره و حسد مبتلا شدند، قاضیان بی‌کفایت عهده‌دار حکم و قضاوت گشتند، علما به تدوین مذاهب و اختصار کتاب‌ها روی آوردند. برخی از علما بیم آن داشتند که مبادا بر اثر آن همه تشتت و اختلاف آراء و مذاهب، مقام بلند فقاہت ائمه سابق متزلزل گردد، لذا به خاطر این مسائل و همچنین پیشگیری از مداخله کسانی که فاقد اهلیت اجتهاد و استنباط بودند، به سد باب اجتهاد و التزام به مذاهب متقدم فتوا دادند. اما باید این فتوا را بیشتر یک سیاست شرعی در یک مقطع زمانی خاص دانست که عواملی چون بی‌قید و بندی مجتهدان بی‌کفایت و هرج و مرج در شریعت از موجبات آن بود (نعمتی، ۲۳۸؛ تاغلابت، ۵۹). وضعیتی که برای اجتهاد اهل سنت به وجود آمد تقریباً تا سده دوازدهم هجری ادامه داشت. حوادث و جریانات در طول آن دوره در جهان اسلام و تمام دنیا به صورت ثابت مانده و دگرگونی و

۱. ابن قیم در این باره بحثی را در کتاب اعلام الموقعین تحت عنوان «اختلفوا متى انسد باب الاجتهاد علی اقوال كثيرة» اختصاص داده است.

تحول به ندرت وارد زندگی انسان‌ها شده بود. اگر تغییری هم در این فترت صورت می‌گرفت، بسیار محدود بود و برای مجتهدان و فقیهان قابل تصور و پیش بینی بود. فقها در کتاب‌های خود مسائل زیادی را به مسائل ممکنه و فرضی اختصاص می‌دادند که در عالم واقع وجود نداشتند (سلامی، ۶۴ - ۶۵؛ بادیا، ۱۶۳-۱۶۵). در سده دوازدهم هجری روند حوادث در پی اختراعات آلات، پیشرفت زندگی و پژوهش‌های علمی و اکتشافات سرعت و شتاب بیشتری به خود گرفت و اوضاع جدیدی در روابط کشورها و ملت‌ها در عرصه‌های مختلف زندگی به وجود آمد، اوضاع و تحولاتی که فقهای گذشته، شاگردان و شارحان آثار آنان بروز آن‌ها را هم تصور نکرده بودند و احکامی نیز برای این گونه پدیده‌ها در ذخیره فقهی پیشنهاد نشده بود. این وضعیت جدید که زائیده تکنولوژی، پیشرفت علمی و صنعتی بود، ایجاب می‌کرد که باب اجتهاد بار دیگر گشوده شود تا احکام شریعت و پاسخ این تحولات از دیدگاه دین مبین اسلام تبیین گردیده و تکلیف شرعی امت اسلامی در قبال این پدیده‌ها و رویدادهای جدید علمی روشن گردد. با وجود تلاش‌های فراوان طرفداران افتتاح باب اجتهاد دولت عثمانی که بر بخش اعظم ممالک اسلامی برای مدت طولانی حاکم بود با بازگشایی باب اجتهاد مخالفت می‌کرد و طرفداران این دیدگاه را از خدمات و مزایای حکومتی محروم می‌کرد (سلامی، ۶۶؛ قومیدی، ۱/ ۱۲۷ - ۱۲۸؛ مراغی، ۳۴ - ۳۵؛ محمصانی، ۲۵۵). انسداد باب اجتهاد پیامدهای ناگوار و دردناک‌تر از همه، رکود و جمود در فقه و اصول را در حوزه‌های علمیه اهل سنت بیشتر بلاد اسلامی به همراه داشت که دامنه آثار منفی آن، فقه دیگر مذاهب را نیز فراگرفت. در عصر تقلید و انسداد باب اجتهاد که تا امروز همچنان ادامه دارد، اجتهادی که در روزهای اولش دارای رونق و بالندگی بود، دارای ایستایی و جمود شد. زمانی که فقیهان با دستاویز سد باب اجتهاد احساس تعقل و تفقه در مسایل را از دست دادند و به خود و دیگران تلقین کردند که امروزه هیچ‌کسی را یارای فهم قرآن و حدیث نیست و هیچ مسئله و قضیه دینی و دنیایی نیست که گذشتگان آن‌را بیان نکرده باشند، از آن زمان کاروان فقه و فقها از تکامل و پیشرفت بازماند و فقیهان مقام پیشوایی را از دست دادند و در نتیجه قانون وضعی و ارزش‌های بیگانگان و تمدن فرهنگی غیر اسلامی بر ممالک اسلامی سایه افکند و آن‌چه برجای ماند روح تقلید و تعصبات مذهبی بود که جای اجتهاد و تحقیق را گرفت و چشمه جوشان اجتهادی که عامل حرکت شریعت در بستر زمان بود و جهان بشریت را در طول چندین سال سیراب می‌کرد به گودال آب راکد تبدیل شد. در عصر تقلید و انسداد باب اجتهاد هر بار فقیهان و مجتهدانی یافت‌شده‌اند که کم و بیش با ممنوعیت اجتهاد و الزام به پیروی از مذهب خاص مخالفت کردند و با وجود آن‌که به پیروی از یک مذهب خاص مشهور بودند و گاه به اجتهاد و الفتای مستقل دست زدند، در عمل توفیق چندانی به دست نیاوردند و در افتتاح باب اجتهاد چندان مؤثر نیفتاد (دهلوی، ۷؛ خضری‌بک، تاریخ الشریع الاسلامی، ۲۴۴؛ البانی،

۷۹ - ۸۰). حرکت در جهت فتح باب اجتهاد و شکستن انحصار مذهبی و اعلام فتاوی جدیدی که با آرای مذاهب چهارگانه ناسازگار بود، هدف منادیان فتح باب اجتهاد قرار گرفت. از این رو آنان که درد دین داشتند، آغازگر حرکتی شدند که با نفی تقلید کورکورانه و تعصب، ضرورت اجتهاد و مراجعه به منابع اصلی شریعت و روح آنرا مورد توجه قرار دادند. فقیهانی چون غزالی (م ۵۰۵ ق)، ابن رشد حفید (م ۵۹۰ ق)، عزالدین بن عبدالسلام (م ۶۶۰ ق)، ابن تیمیه (م ۷۲۸ ق)، شاطبی (م ۷۹۰ ق)، سیوطی (م ۹۱۱ ق)، شهرانی کردی (م ۱۱۰۱ ق)، صنعانی (م ۱۱۸۲ ق) و شوکانی (م ۱۲۵۰ ق) را می‌توان از سلسله مجتهدان مطلق مستقل و منادیان فتح باب اجتهاد شمرد (توانا، ۹۰-۹۳؛ ایوبی، ۱۱۵-۱۲۱). در دو سده اخیر نیز کسانی چون محمدصدیق حسن خان هندی (م ۱۳۰۷ ق)، سید جمال‌الدین اسدآبادی^۱ (م ۱۳۱۵ ق)، محمد عبده (م ۱۳۲۳ ق)، ابوالعلی مودودی (م ۱۳۳۸ ق) رشید رضا (م ۱۳۵۴ ق)، عبدالحمید بن بادیس (م ۱۳۵۹ ق)، مصطفی مراغی (م ۱۳۶۴ ق) از منادیان افتتاح باب اجتهاد هستند. در زمان معاصر نیز فقیهان و عالمانی چون عبدالمجید سلیم (م ۱۳۷۴ ق) از رئیسان قبلی دانشگاه الازهر، سعید نورسی (م ۱۳۷۹ ق)، شیخ محمود شلتوت (م ۱۳۸۳ ق)، محمدطاهر بن عاشور (م ۱۳۹۳ ق)، محمد ابوزهره (م ۱۳۹۴ ق)، یوسف قرضاوی و نیز روشنفکرانی همچون محمد فرید وجدی (م ۱۳۷۴ ق)، محمد بهی (م ۱۴۰۳ ق)، حسن بنا (م ۱۳۶۸ ق) و... رهبری نهضت فکری و فقهی افتتاح باب اجتهاد را عهده‌دار شدند و تلاش‌های وافری را در این راه مبذول داشتند (تاغلابت، ۲۲۲-۲۴۱؛ قرضاوی، اجتهاد، ۱۴۳). با توجه به آنچه بیان شد می‌توان گفت که بسیاری از فقیهان بزرگ متقدم و معاصر معتقد به افتتاح باب اجتهاد بوده و میسور بودن تحقق شرایط اجتهاد در زمان کنونی که همه علوم مورد نیاز در اجتهاد، مدون و در دسترس می‌باشد، مسئله‌ای است که مؤید این دیدگاه است (شربینی، ۲/ ۲۶۲؛ ابن حمدان، ۱۷؛ ابن بدران، ۳۸۶؛ سیوطی، الرد، ۸۹-۹۰).

ادله انسداد و افتتاح باب اجتهاد

هریک از موافقان و مخالفان انسداد باب اجتهاد برای اثبات مدعای خود دلایل و شواهدی اقامه کرده و با استفاده از آن‌ها در صدد تقویت دیدگاه خود برآمده‌اند. نگارندگان بر اساس تتبع در منابع اهل سنت و بررسی اقوال موافقان و مخالفان سد باب اجتهاد به این نتیجه رسیده که ادله طرفین را می‌توان در دو نوع دلیل دسته‌بندی کرد: ۱ - ادله نقلی ۲ - ادله و شواهد غیر نقلی.

۱. در مورد تسنن یا تشیع سید جمال‌الدین اسدآبادی گفتگوی فراوانی روی داده است. به نظر می‌رسد وی با مصلحت اندیشی دقیق از اوضاع و تحولات نهضت بیداری اسلامی دوران خود سعی داشته خود را چهره‌ای فرامذهبی بنمایاند.

ادله انسداد باب اجتهاد

بسیاری از علمای شافعی، حنفی و مالکی قائل به جواز انسداد باب اجتهاد و خلو زمان از مجتهد می‌باشند (آمدی، ۲۳۳/۴؛ ابن حاجب، ۷۰۷/۲؛ ابن همام، ۵۴۶/۲؛ سبکی، ۵۴۶/۲). ادله زیادی را می‌توان از لابلائی اقوال و آرای موافقان انسداد باب اجتهاد ذکر کرد اما اهم آن ادله در ذیل ذکر می‌گردد:

۱- ادله نقلی

روایت اول: روایت قبض علم که بخاری و مسلم در صحیحشان نقل کرده‌اند که پیامبر (ص) فرمودند: «همانا خداوند علم را دنیا به این صورت بر نمی‌دارد که علم را از سینه دانشمندان سلب گرداند (بلکه برچیده شدن علم به این صورت خواهد بود) که وجود عالمان را (از میان مردم) بردارند، تا این که عالمی (در دنیا) باقی نماند، سپس مردم، افراد جاهل را به عنوان رئیس و سرپرست خویش بر می‌گزینند. و از آنان (جاهلان) سؤال می‌شود و بدون آگاهی فتوا می‌دهند، پس هم خودشان گمراه می‌شوند و هم دیگران را گمراه می‌کنند»^۱ (بخاری، ۳۳/۱؛ مسلم، ۶۰/۸ - ۶۱).

وجه دلالت حدیث مذکور بر انسداد باب اجتهاد بدین صورت است که این حدیث دال بر آمدن زمانی است که عالمی در آن باقی نمی‌ماند و لازمه آن نیز نبودن مجتهد است زیرا علم اعم از اجتهاد است و فقدان عام ضرورتاً دال بر فقدان خاص می‌باشد.

در مقام استدلال به این روایت باید گفت که حدیث مذکور همان گونه که از سیاقش پیداست در مورد توصیف اوضاع آخر زمان هنگام ظهور علائم و نشانه‌های آن می‌باشد که یکی از آن علائم نیز قبض علم و شیوع جهل است و این خارج از محل نزاع می‌باشد^۲ (انصاری، ۳۹۹/۲).

روایت دوم: روایت ابوهریره از پیامبر (ص): «اسلام با غربت آغاز شد و در آینده نیز غریب خواهد شد؛ خوشا به حال غریبان»^۳ (مسلم، ۱۳۰/۱؛ ابن حنبل، ۲۹۶/۵).

در دلالت این روایت بر سد باب اجتهاد گفته شده که این روایت دال بر غربت اسلام است و غربت اسلام نیز به خاطر عدم تجدید احکام به دلیل نبودن اجتهاد است (سیوطی، الاجتهاد، ۲۰۴).

روایت سوم: روایت ابوسعید خدری از پیامبر (ص): «همانا از راه و روش کسانی که قبل از شما بوده‌اند و جب به جب و ذراع به ذراع پیروی خواهید کرد. حتی اگر در خانه سوسماری وارد شوند شما نیز از آنان پیروی می‌کنید. اصحاب از رسول الله (ص) پرسدند: آیا شما یهود و نصارا را در نظر دارید؟ در

۱. «ان الله لا یقبض العلم لنتزاعه من العباد، ولكن یقبض العلم بقبض العلماء، حتی اذا لم یبق عالم فاتخذ الناس رؤسا جهالا فسنلوا فافتوا بغير علم فضلوا و اضلوا» (بخاری، ۳۳/۱؛ مسلم، ۶۰/۸ - ۶۱).

۲. روایات دیگری نیز با این مضمون وجود دارد. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: بخاری، ۱۷۸/۱؛ مسلم، ۲۰۵۶/۴؛ عمری، ۲۲۲.

۳. «بدلاً الاسلام غریبه و سيعود غریبه، فطوبی للغریباء» (مسلم، ۱۳۰/۱؛ ابن حنبل، ۲۹۶/۵).

پاسخ گفت: پس چه کسی؟^۱ (بخاری، ۱۵۱/۸؛ مسلم، ۵۷/۸).

مضمون حدیث دال بر آمدن زمانی است که مسلمانان از اسلام و تعالیم آن فاصله گرفته و از اهل ضلال و کفر پیروی می‌کنند و این ایجاد فاصله، شامل تمام علوم اسلامی که اجتهاد نیز در زمره آن‌هاست، می‌باشد (ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ۱۰۳/۱۳). در رد استدلال به این حدیث گفته شده که حدیث مذکور بر وضعی که مسلمانان در آینده دچار آن خواهند شد، دلالت دارد و صراحتاً در مورد خالی بودن زمان از اجتهاد، ساکت است.

۲- شواهد غیرنقلی

طرفداران دیدگاه انسداد باب اجتهاد علاوه بر ادله نقلی که ذکر شد، به شواهد غیرنقلی نیز استناد نموده که اهم آن‌ها ذکر می‌شود:

انتشار و تدوین مذاهب اربعه: اعتماد عمومی بر آن‌چه در متون کتب ائمه بزرگ فقهی و شاگردانشان آمده بود موجب عدم نیاز به فتاوی و اجتهادات نو شد زیرا بر خلاف مذاهب صحابه و تابعان، مذاهب اربعه در اصول و فروع به صورت کامل تدوین شده و فقیهان بزرگی در هر مذهب وجود داشته که به تهذیب و نقد، تقييد مطلقات، تخصیص عمومات اقوال و فتاوی آن مذهب پرداخته‌اند (ابن امیر حاج، ۴۷۲/۳؛ جوینی، ۷۴۴/۲؛ اسنوی، ۲۹۸/۳ - ۲۹۹؛ ابن حمدان، ۷۲ - ۷۳). تدوین مذاهب مذکور عامل الزام و پیروی اجباری همگان از یکی از آن مذاهب و مانعی برای اجتهاد جدید توسط فقیهان محسوب می‌شد. شهرت این قول به حدی است که ادعای اجماع محققان بر آن شده است (آمدی، ۲۲/۴؛ ترکی، ۶۲۴؛ مراغی، ۲۳). دو نکته در این باره قابل تأمل است. ۱- انتشار و تدوین مذاهب اربعه نمی‌تواند مانعی برای تقلید از غیر آن‌ها چه مذاهب پیشین و چه مذاهب پسین هر چند که مدون هم نباشند، باشد زیرا تدوین، تبویب، ترجیح، تنقیح و تخریج اقوال و فتاوی مذهبی هیچ ارتباطی با تقلید از آن مذهب ندارد و در کثرت اتباع و انتشار مذهب هیچ‌گونه حجیتی وجود ندارد زیرا در انتشار مذاهب علاوه بر آن‌چه گفته شد عوامل دیگری نیز چون پشتیبانی حکام و دردست داشتن پست‌های کلیدی چون قضاوت، مؤثر بوده‌اند (مراغی، ۲۸). ۲- انحصار تقلید در مذاهب اربعه بنابر تدوین آن مذاهب در صورتی صحیح به نظر می‌رسد که آن مذاهب وافی به احکام وقایع و مسائل جدید و مستحدثه در طول زمان باشند اما عالم واقع خلاف آنرا ثابت می‌کند زیرا احکام حوادث جدید جز با روش استنباط از نصوص شارع، مطابق اصول استنباطی ائمه مذاهب یا روش تخریج احکام از اقوال و آرای ائمه فقهی امکان‌پذیر نیست (عوا، الفقه، ۲۴). اجتهاد با

۱. «لتتبع سنن من کان قبلکم شیراً بشیراً و ذراعاً بذراع، حتی لو دخلوا فی جحر ضب لاتبعتوهم، قلنا یا رسول الله، الیهود والنصارى؟، قال: فمن؟» (بخاری، ۱۵۱/۸؛ مسلم، ۵۷/۸).

روش استنباط مستقیم احکام از نصوص شارع مطابق اصول استنباطی مذاهب اربعه، خود یا اجتهاد مستقل است در صورتی که مجتهد آن را با دلیل و دیدگاه خودش انجام داده باشد و با اجتهاد منتسب است اگر آن را از روی تقلید استنباط کرده باشد. هنگامی که چنین اجتهادی در همه ابواب فقه جایز باشد، در حقیقت حکم به تحقق اجتهاد مطلق شده و اگر تحقق اجتهاد مذکور در برخی بخش‌های فقه باشد، اجتهاد متجزی است. بنابراین هنگامی که در همه احوال نیاز به وجود اجتهاد چه مطلق و چه متجزی، پابرجاست، انحصار مذاهب در چهار مذهب و تدوین آن‌ها نمی‌تواند مانعی برای منع اجتهاد تلقی‌گردد زیرا اجتهاد واجب کفایی است و برای رفع این حکم باید مانعی از جانب شارع باشد (مهیوب، ۱۴۱؛ ابوزهره، الموسوعة الفقهية، ۶۳؛ زیدان، المدخل، ۱۲۴). ادعای این‌که پاسخ هر پرسش جدید و هر حادثه نوینی در کتب ائمه مذاهب اربعه یافت می‌شود و اجتهاد بر غیر آنان ممنوع است، جز مبالغه و تجاهل به واقعیت امر نمی‌تواند باشد، زیرا هر عصر و زمانه‌ای مشکلات، واقعیات و نیازمندی‌های مخصوص به خود را دارد و فقه اسلامی از برکت اجتهاد است که تکامل و پویایی داشته و برای هر زمان و مکانی مناسب است (سلتوت، ۲۱۶ - ۲۱۷). مهم‌ترین ضعف استدلال به انتشار و تدوین مذاهب اربعه برای انحصار مذاهب و منع اجتهاد، تناقضی است که در آن وجود دارد زیرا کسانی که حق حکم به انسداد باب اجتهاد را دارند، مجتهدان هستند چون این مسئله یک حکم شرعی است که نصی در باره آن وجود ندارد و جز با استنباط، حکم آن به دست نمی‌آید. اگر قائلان به سد باب اجتهاد، مجتهد هستند اقدام آنان خود یک اجتهاد محسوب می‌گردد در حالی که آنان حکم به سد باب آن کرده‌اند و اگر غیر مجتهدند ادعای آنان پذیرفته نیست زیرا در این صورت، فاقد شرایط اجتهاد و صلاحیت چنین امری هستند (عوا، بین الاجتهاد و التقليد، ۲۳ - ۲۴).

عدم امکان تحقق شرایط اجتهاد در متأخران: تحقق شرایط اجتهاد در متقدمان همراه با دشواری‌هایی بود که در کتب اصول آمده، چه رسد به متأخران که در همت، تلاش و اراده، ورع و تقوا در مرتبه پایین‌تر قرار دارند. عالمان متأخر روی به دنیا و دربار حاکمان آورده بودند و این کافی بود برای دوری آن‌ها از علم و دانش و تساهل و ضعف در طلب آن. نتیجه چنین امری صعب بودن و عدم تحقق شرایط اجتهاد در میان متأخران است (آمدی، ۲۰۲/۴؛ ابن عبدالشکور، ۳۹۹/۲). عدم جواز و عدم امکان تحقق شرایط اجتهاد بعد از زمان ائمه مذاهب، به این دلیل است که اگر مراد از اجتهاد، بالاترین رتبه آن یعنی اجتهاد مطلق مستقل است، باید تحقق شرایط آن ممکن باشد درحالی‌که گفته شد امکان وجود آن شرایط بعد از سده چهارم برای همیشه، محال و غیر ممکن است، بنابراین باید رأی به انسداد باب اجتهاد داد. محال بودن وجود رتبه اجتهاد مطلق مستقل نیز به این دلیل است که مجتهد دارای این رتبه باید خود واضع

اصول و روش اجتهادی باشد و آن‌ها را از دیگری نگرفته باشد و تحقق چنین امری بعد از قرن چهارم هجری محال یا بسیار نادر است. زیرا به اتفاق همگان ائمه مذاهب، همه اصول استنباطی را وضع نموده و چیزی را فروگذار نکرده‌اند (ابن حسین، ۱۸۷/۲). از دیدگاه پیروان دیدگاه انسداد باب اجتهاد، مجتهدان متقدم اگرچه از نظر ظاهری مانند دیگر عالمانند ولی در واقع، متصف به صفاتی هستند که بوجد آمدن آن‌ها در دیگرانسان‌ها برحسب عادت محال است. به همین جهت کسانی که بعد از آن‌ها آمده‌اند با وجود کثرت علم و اطلاعی که داشته‌اند، خود را پیرو آن‌ها دانسته‌اند. وقتی آن‌ها خود را نسبت به مجتهدان سابق سلف عوام بدانند، دیگران عوام هستند، پس دیگران حق ندارند خود را مجتهد بنامند و باید از مجتهدان متقدم پیروی و تقلید نمایند (سیوطی، تقریرالاستناد، ۶۳؛ همو، الرد، ۱۱۶-۱۱۳؛ ابن حسین، ۱۸۸/۲؛ سنوسی، ۶۳-۶۴).

در نقد دلیل فوق باید گفت که عدم تحقق شرایط اجتهاد در یک مقطع زمانی به معنای محال بودن تحقق شرایط مذکور برای همیشه نیست زیرا هر دوره‌ای عالمانی را به خود دیده که دنیا و مادیات را رها نموده و به جد در طلب علم بوده و از مجتهدان بنام زمانه خود شده‌اند. علم و دانش موهبتی از جانب خداست و نعمت و موهبت خداوند تنها ویژه زمان خاصی نیست (صنعانی، ۳۰). همچنین اصولیان در این امر که مجتهد مطلق مستقل باید در اصول استنباطی از کسی تقلید نکند اتفاق نظر دارند ولی در مراد و مفهوم این شرط اختلاف دیدگاه دارند. گروهی معتقدند که مجتهد مطلق مستقل باید خود واضع اصول استنباطی باشد و آن‌ها را از دیگر مجتهدان نگرفته باشد. برخی براین باورند که مجتهد مذکور در اصول فوق نباید از دیگران تقلید صرف و بدون دلیل داشته باشد اما پیروی با رأی، نظر و دلیل، محل مقام اجتهاد وی نخواهد بود هرچند خود واضع اصول استنباطی نباشد. همچنین باید پرسید آیا تنها چهار امام مذاهب اربعه دارای اجتهاد مطلق مستقل بوده یا مجتهدان دیگری نیز همراه آن‌ها این مقام را داشته‌اند؟ بنابراین هنگامی که شرط مذکور مورد اختلاف اصولیان است، تمسک به آن برای انسداد باب اجتهاد وجهی ندارد (یحیی محمد، ۳۶-۳۷؛ زحیلی، الاجتهاد، ۱۹۲؛ ابوزهره، اصول الفقه، ۳۹۰-۳۹۱؛ دسوقی، ۱۲۷-۱۲۹). قائلان به انسداد باب اجتهاد همچنین معتقدند فقیهان متأخر از ائمه مذاهب حداکثر کاری که انجام می‌دهند ترجیح آرای مذاهب بر یکدیگر با توجه به ضعف و قوت ادله آن مذاهب است و چنین عملی اجتهاد نیست و اگر در میان متأخران مجتهدانی وجود داشتند دارای اقوال جدید و مخالف با آرای ائمه مذاهب بودند و چنین چیزی گزارش نشده است بلکه متأخران از ائمه مذاهب قبلی تقلید نموده و به اجتهاد آنان عمل کرده‌اند در حالی که تقلید برای مجتهد جایز نیست (صنعانی، ۳۹). در جواب آنان باید گفت که خود ترجیح آرای مذاهب، اجتهاد محسوب می‌شود و تنها گناه مجتهد متأخر تأخر زمانی او از

مجتهد متقدمی است که قول به راجح و مرجوح داده است. فقیه متأخر نیز با توجه به ادله و نه لحاظ کردن اقوال قبلی، از میان دو قول یکی را برمی‌گزیند (صنعانی، ۴۰). بسیاری از پیروان ائمه مذاهب از روی اجتهاد و دلیل از ائمه مذکور تبعیت کرده نه از روی تقلید زیرا تقلید پیروی از قول غیر است بدون شناخت دلیل (شیرازی، ۷۰؛ زرکشی، ۶/۲۷۰؛ ابن جزئی، ۴۴۴) مسئله تقلید مجتهد از غیر خود، محل اختلاف است و یازده قول راجح به آن نقل شده است (زرکشی، ۸/۳۳۵؛ شنقیطی جکنی، ۶۷-۶۸). جواز تقلید مجتهد از غیر، مؤید قول جمهور فقها به صحت تجزی در اجتهاد است (آمدی، ۴/۱۶۴؛ سبکی، ۲/۴۰۳؛ شوکانی، ۲۵۴-۲۵۵).

ادعای اجتهاد از سوی افراد غیر متخصص: در اواخر سده چهارم هجری اشخاص غیر متخصص، متصدی امر فتوا و قضاوت گردیدند که هیچ‌گونه ضوابطی برای آنان موجود نبود، مفتیان و قضات به فتاوا و احکام گذشته خود مقید گشتند و تحت لوای بی‌نظمی، جمودفکری و تعصب مذهبی، زمینه انسداد باب اجتهاد را فراهم آوردند (خلاف، ۳۶۴). فتح باب اجتهاد موجب روی آوردن افراد غیرمتخصص و نااهل به اجتهاد می‌شد زیرا آنان اجتهاد را وسیله رسیدن به مقاصد و اهدافشان می‌دانستند و بر اثر قلت ورع و تقوی، اجتهاد را وسیله ارتزاق خود و خشنودی ظالمان قرار می‌دادند، پس باید برای جلوگیری از ورود این افراد به مقام اجتهاد، باب آن را برای همیشه مسدود کرد (زحیلی، تجدیدالفقه، ۱۹۶؛ مصری، ۳۴۲). در رد این استدلال باید گفت که بستن باب اجتهاد به خاطر ورود نکردن افراد نااهل، یک سیاست شرعی و مصلحتی موقتی در شرایط و زمان خاص بوده است و با مرتفع شدن شرایط مذکور حکم اولیه که فتح باب اجتهاد است بر می‌گردد (زحیلی، الاجتهاد، ۱۹۴). همچنین فتح باب اجتهاد به معنی ورود هر مدعی و غیر متخصصی در آن نیست زیرا اجتهاد منزلت و جایگاه والایی دارد و تنها کسانی که واجد شرایط باشند به آن راه خواهند یافت. از مهم‌ترین شرایط اجتهاد ورع و تقوا است زیرا مجتهد مبین حکم خداست که همان دین است و أخذ حکم خدا از کسی که در دینش موثق نباشد، اعتباری ندارد. علمای اصول از شرط فوق با نام عدالت یاد کرده‌اند و این شرط کافی است برای سد باب اجتهاد در برابر نااهلان و غیرمتخصصان و نیازی به انسداد کلی باب اجتهاد نیست (شنقیطی، ۲/۳۲۰-۳۲۱؛ زرکشی، ۶/۲۰۴؛ باجی، ۶۳۷).

تقسیمات و اختلافات سیاسی: تقسیم دولت اسلامی به ممالک متعددی که حاکمان آن‌ها در جهت رسیدن به حکم و امارت با یکدیگر دشمنی می‌ورزیدند، این امر نهایتاً موجب شد که آنان از مسیر حرکت تشریح بازمانند و در نتیجه دانشمندان مسلمان به پیروی از آن سیاست و عدم دسترسی به شورا، از این کار بازماندند و بر اثر تعصب به فرقه‌هایی تقسیم شدند (خلاف، ۹۶-۹۸؛ مذکور، ۲/۴۱۵). این امر، نتایجی چون استقلال فکری ضعیف، جمود و ایستایی فعالیت علمی، شیوع تعصبات مذهبی، از دست دادن

اعتماد به نفس، کثرت جدل، مناظره، حسادت و علاقه به کسب اموال و مناصب دنیوی در بین علما، نشستن قضات نا اهل بر منصب قضاوت و سرگرم شدن عالمان به تدوین مذاهب و مختصرکردن کتب فقهی ائمه مذاهب، در پی داشت. سد باب اجتهاد و پیروی از آرای ائمه مذاهب تنها راه ممکن برای حل مشکل فوق بود (زحیلی، اصول الفقه، ۲/۱۱۱۳). تقسیمات سیاسی تأثیر مهمی بر فقیهان و مجتهدان گذاشت به گونه‌ای که آنان نیز به مدارس اجتهادی مختلفی تقسیم شدند و هر مدرسه، روش اجتهادی خاص و شاگردان خود را داشت. کار به جایی رسید پیروان هر مدرسه اجتهادی در دفاع از اصول و فروع مدرسه متبوع خود دچار تعصب و افراط شدند و تنها برای تأیید دیدگاه امام خود به قرآن و حدیث مراجعه می‌کردند و در صورت تعارض کتاب و سنت با رأی امام مذهب خود، آیات و احادیث را تأویل می‌کردند. نتیجه چنین امری محو شدن شخصیت علمی فقیهان در گرایش‌های حزبی و سیاسی، خاموشی روح استقلال عقلی و روی آوردن علما به تقلید بود (حکیم، ۵۹۹). ضعف قدرت حکومت موجب وجود نداشتن یک نظام جامع و منسجم حقوقی - قضایی قابل اجرا در حوزه‌های تحت لوایش شد به طوری که کسانی صالح و غیر صالح روی به افتا و قضا آوردند و احکام قضایی دچار تعارض شدند. گاهی در یک شهر و در یک واقعه به بهانه پیروی از دین، تعارض احکام وجود داشت. تعدد احکام قضایی باعث ایجاد تفرقه و تشتت آرا، تشویش اذهان عمومی و بی‌زاری عالمان گردید. فقیهان راه چاره‌را در ملزم کردن مفتیان و متصدیان قضا، به فتاوی و اجتهادات ائمه مذاهب دیدند (مدکور، ۴۱۵).

مخالفتان سد باب اجتهاد در نقد دلیل فوق گفته‌اند که تقسیم فقیهان به دسته‌ها و اشغال منصب قضا توسط قضات غیر صالح امری مسلم است اما راه علاج یک بیماری از بین بردن بیمار نیست چون هر امر مفیدی امکان سوءاستفاده قرار گرفتن دارد ولی آیا راه مبارزه با این پدیده از بین بردن آن امر است؟ بنابراین نباید به استناد چنین اموری قول به سد باب اجتهاد داد (مدکور، همان‌جا).

عدم امکان تصحیح حدیث در زمان متأخران: تصحیح حدیث از مبانی اولیه اجتهاد است و این امر در زمان متأخران تقریباً غیر میسر و نیازمند تقلید است و تقلید در تصحیح حدیث رتبه مجتهد را به مقلد تقلیل می‌دهد (شنقیطی جکنی، ۲۹) در نقد این دلیل باید گفت که مستند متأخران در تصحیح و تضعیف روایت، تقلید نیست بلکه پذیرش روایت عادل است و این در گذشته نیز سیره متقدمان در تصحیح روایت بوده است (صنعانی، ۲۲-۲۴). نرسیدن به رأی و اجتهاد قطعی مبتنی بر حدیث، موضوعی است که برای ائمه مذاهب اتفاق افتاده است و شافعی در موارد متعددی به دلیل عدم تصحیح حدیث اجتهادش را متوقف بر صحت حدیث نموده است (باشنفر، ۸۵ و ۹۹ و ۱۰۷ و ۱۱۸).

فقدان علم به موارد اجماع در عصور متأخر: مجتهد در اجتهادش باید عالم به موارد اجماع و

خلاف، باشد و تحقق چنین امری در زمان‌های متأخر به دلیل کثرت مذاهب و تقسیمات آنان غیر ممکن است، بنابراین اجتهاد نیز صحیح نیست. در نقد این دلیل باید گفت که مجتهد تنها باید بدانند مسئله مورد نظرش مورد اجماع نیست تا از مخالفت اجماع بپرهیزد و این امر ممکن است (شنقیطی جکنی، ۳۹ - ۴۰).

اجماع محققان: امام الحرمین جوینی (م ۴۷۸ ق) اجماع محققان را مبنی بر الزام همگان به تقلید از مذاهب اربعه و خودداری واجدان شرایط از اجتهاد جدید نقل کرده است (جوینی، ۲/۷۴۴؛ عوا، بین الاجتهاد و التقليد، ۲۳). ابن صلاح شهرزوری (م ۶۴۳ ق) نیز این اجماع را به نقل از جوینی ذکر کرده است (مراغی، ۲۵؛ انصاری، ۲/۴۰۷). از دیدگاه ابن صلاح تقلید غیر ائمه اربعه جایز نیست (اسنوی، ۴/۷۷۲) اجماع مذکور از جهات زیر مورد مناقشه است: ۱- بسیاری از فقها تحصیل اجماع را بعد از قرن سوم به دلیل پراکندگی عالمان فقهی در سرزمین‌های اسلامی و عدم امکان احاطه بر اقوال آنان، محال دانسته‌اند (ابن حزم، ۴/۱۸۸؛ خلاف، ۴۹). ۲- در میان ادله شرع و مبانی احکام چیزی به نام اجماع محققان وجود ندارد. ظاهر قائلان به انسداد باب اجتهاد برای اجتناب از تعارض به این اصطلاح روی آورده‌اند زیرا انتساب اجماع مذکور به مجتهدان درست نیست چون مجتهدی بنا بر نظر آنان در آن زمان وجود ندارد (مراغی، ۲۶؛ انصاری، ۲/۴۰۷). ۳- قول ابن صلاح مبنی بر استدلال به اجماع، تقلید عامه مردم از مذاهب اربعه و ممنوعیت اجتهاد جدید، خود اجتهاد است. چگونه می‌توان به واسطه رأی فقیهی مقلد، دین اسلام را منحصر به نظریات چهار فقیه نمود و نظرات تعداد زیادی فقیه دیگر را به طور کلی رد کرد؟^۱ (مراغی، ۲۶).

ادله انفتاح باب اجتهاد

انسداد باب اجتهاد از همان اول مورد انکار تعدادی از فقیهان و اصولیان اهل سنت قرار گرفت. این گروه بسته به شرایط زمانی و مکانی به اشکال مختلف با سد باب اجتهاد و لزوم تقلید و تبعیت از مذاهب اربعه مخالفت کرده‌اند. برخی به صراحت مخالفت خود را اعلام داشته‌اند. گروهی به خاطر مصالحی که در نظر می‌گرفتند به صورت غیر مستقیم مخالفت می‌کردند و بعضی نیز اگرچه بطور مستقیم یا غیر مستقیم مخالفتی نکرده‌اند لکن از خلال مطالبی که عنوان کرده‌اند چنین استنباط می‌شود که چندان اعتقادی به انسداد باب اجتهاد نداشته‌اند. همه فقیهان حنبلی و برخی از حنفیان، شافعیان و مالکی‌ها بر

۱. قرافی اجماع دیگری مبنی بر آزادی مقلد در تقلید از هر مجتهدی که بخواهد نقل کرده است. لازم به ذکر است اجماع منقول از قرافی، معتبر اجماع منقول از ابن صلاح غیر معتبر است (قرافی، ۱/۴۳۲؛ اسنوی، ۴/۶۳۰).

این نظرند که باب اجتهاد برای همیشه باز است و خلو زمان از مجتهد و سد باب اجتهاد شرعاً جایز نیست (آمدی، ۲۳۳/۴؛ ابن حاجب، ۳۰۷/۲؛ ابن امیرحاج، ۳۳۹/۳؛ شوکانی، ۲۵۳). بیشتر حنابله و عده‌ای از فقهای دیگر مذاهب معتقد به وجود مجتهدان جامع شرایط در همه زمان‌ها هستند (سیوطی، الرد، ۱۴؛ شوکانی، ۲۵۴؛ سنوسی، ۷۳ و ۸۱؛ سبکی، ۳۹۸/۲). قائلان به افتتاح باب اجتهاد نیز ادله‌ای نقلی و عقلی را برای اثبات مدعای خود اقامه کرده‌اند.

۱- ادله نقلی

دلیل اول: آیه شریفه «لنا نحن نزلنا الذکر و لئله لحافظون» (حجر: ۹)

وجه دلالت آیه فوق بر افتتاح باب اجتهاد: آیه شریفه بر حفظ شریعت دلالت دارد و حفظ شریعت نیز از غیر مجتهد بر نمی‌آید، بنابراین افتتاح باب اجتهاد ضروری است.

نقد استدلال فوق: ممکن است مفهوم و معنی واژه «ذکر» تنها قرآن باشد نه دیگر احکام شرعی و وجهی برای دلالت آیه شریفه بر افتتاح باب اجتهاد وجود ندارد (آمدی، ۲۰۲/۴؛ سیوطی، الرد، ۳۷).

دلیل دوم: روایت مغیره بن شعبه از پیامبر (ص): «پیوسته گروهی از امت من بر حق استوار باشند تا فرمان خدا بیاید»^۱ (ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ۲۹۳/۱۳).

حدیث فوق بر آشکار بودن حق به صورت کامل و پیوسته در همه زمان‌ها دلالت دارد و کسانی که حق شناس هستند همان مجتهدانند. زیرا آن‌ها دارای مراتب بالای علمی هستند و هنگامی که حق شناسان همان مجتهدان باشند، خالی بودن زمان از آنان ناممکن است (ابن امیرپادشاه، ۱۴۰/۴). استدلال به حدیث مذکور از دو جهت دارای اشکال است: ۱- آشکار بودن و آگاهی برحق که در حدیث به آن اشاره شده به معنی اعتقاد حق است نه علم به معنی عام و اجتهاد به معنی خاص، زیرا آگاهی برحق بدون اجتهاد نیز امکان‌پذیر است. ۲- حدیث دال بر خالی بودن زمان از مجتهد بر این حدیث رجحان دارد زیرا حدیث خلو عصر از مجتهد صریحاً بر نفی عالم اعم از مجتهد دلالت دارد و نفی عام مستلزم نفی خاص است (آمدی، ۲۴۱/۴؛ ابن حاجب، ۳۰۸/۲؛ ابن عبدشکور، ۴۰۰/۲).

دلیل سوم: حدیث ابوهریره از پیامبر (ص): «خداوند در ابتدای هر صد سال شخصی را برای احیای دین اسلام مبعوث می‌کند»^۲ (حاکم، ۵۲۲/۴؛ بیهقی، ۱۲۴/۱). این حدیث به حدیث مجددون معروف است و مفهوم آن بر این دلالت دارد که خداوند در هر سده کسی را می‌فرستد تا دین خود را به وسیله او تجدید نماید و مجدد دین نیز باید مجتهد باشد زیرا مقلد صلاحیت تجدید دین را ندارد. در نقد استدلال

۱. «لاتزال طائفة من امتی ظاهرين، حتی یاتهم اموالله وهم ظاهرون» (ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ۲۹۳/۱۳).

۲. «اربع الله یبعث لهذه الامة على رأس كل مائة سنة من یجدد لها امر دینها» (حاکم، ۵۲۲/۴؛ بیهقی، ۱۲۴/۱).

به این حدیث گفته شده که مجدد لازم نیست مجتهد باشد زیرا تجدید دین امری است که ممکن است با دعوت مردم به بازگشت به دین و تعالیم اسلام و احیای سنن فراموش شده، محقق شود^۱ (ابن الشیخ، ۳۳).

۲- ادله و شواهد عقلی

فقیهان معتقد به انفتاح باب اجتهاد به ادله‌ای از عقل نیز استناد کرده که شاید قوی‌ترین مدرک برای اثبات مدعی آن‌ها باشد. نگارندگان پس از بررسی اقوال و دیدگاه‌های فقیهان قدیم و جدید ادله زیر را قابل ذکر می‌دانند:

واجب کفایی بودن اجتهاد: اجتهاد از دیدگاه کلیه فقیهان، واجب کفایی است. فقدان مجتهد در زمانی لازمه‌اش ترک اجتهاد است و این موجب اجماع امت بر باطل می‌شود و چنین چیزی از دیدگاه عالمان اهل سنت محال و غیرممکن است بنابراین نقیض آن که استمرار اجتهاد و خالی نبودن زمان از مجتهد است، ثابت می‌شود (آمدی، ۲۰۲/۴؛ ابن عبدالشکور، ۲/۴۴۰؛ شوکانی، ۲۵۳). استدلال فوق از این حیث دارای اشکال است که حکم و جوب کفایی اجتهاد، زمانی است که عالمانی واجد شرایط اجتهاد وجود داشته باشند زیرا یکی از شروط تکلیف توانایی و قدرت است و هنگام عدم وجود چنین عالمانی حکم و جوب مرتفع می‌شود (ابن‌همام، ۲۴۱/۴).

ثبوت و دوام تکلیف با اجتهاد: خلو زمان از مجتهد، موجب رفع تکلیف می‌گردد زیرا اثبات تکلیف تنها با وجود مجتهد ممکن است و اجماع امت بر دوام تکلیف در همه زمان‌هاست (سیوطی، الرد، ۳۰؛ شوکانی، ۲۵۳). در رد این استدلال، می‌توان گفت که اثبات تکلیف با اعتماد بر اقوال سلف و پذیرش احکام فقهی مجتهدان سابق با نقل موجب ظن، امکان پذیراست و انقطاع اجتهاد موجب رفع تکلیف نیست (آمدی، ۲۳۴/۴؛ ترکی، ۶۴۲).

اجتهاد و حکم مسائل و امور مستحدثه: نصوص شارع و فتاوی فقیهان متقدم پایان پذیر و محدود هستند در حالی که امور و حوادث زمان نامحدود و پایان ناپذیرند بنابراین برای حکم مسائل جدید و مستحدثه در هر زمانی نیاز به اجتهاد و مجتهدان وجود دارد (ابن‌رشد، ۱۲) حوادث زندگی انسان‌ها محدودیتی ندارد، از این‌رو داخل کردن آن‌ها منحصراً تحت ادله اربعه صحیح نیست و نیاز به فتح باب اجتهاد وجود دارد (خطیب، ۹۱؛ صنعانی، ۳۵) در نقد استدلال فوق گفته شده که امکان استخراج احکام امور مستحدثه از احکام مسائل قبلی منقول از فقیهان پیشین وجود دارد و در مواردی که حکمی از آن‌ها در دست نباشد توقف لازم است زیرا پیامبر (ص) نیز در برخی موارد توقف نموده و توقف برای غیر ایشان

۱. روایات دیگری نیز مورد استناد قائلان به انفتاح باب اجتهاد قرار گرفته است. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: عمری، ۲۳۸؛ سیوطی، الرد، ۲۷ - ۲۸.

اولویت دارد (آمدی، ۲۳۴/۴؛ ابن‌عبدالشکور، ۳۹۹/۲؛ سیوطی، الرد، ۳۲). در جواب گفته بالا باید متذکر شد که حوادث و مسائل بسیاری بعد از قول به انسداد باب اجتهاد به وجود آمده که حتی به ذهن متقدمان خطور نکرده چه رسد به این که حکمی در باره آن‌ها داده باشند و توقف پیامبر (ص) در برخی موارد به علت انتظار وحی بوده است. اما بعد از وفات ایشان (ص) اجتهاد مجتهد جامع شرایط تنها راه شناخت احکام مسائل جدید است (سیوطی، الرد، ۳۲)

وجود اجماع در همه زمان‌ها: اجماع از دیدگاه جمهور فقهاء و اصولیان در همه زمان‌ها وجود دارد زیرا اصولیان اهل سنت اجماع را اتفاق مجتهدان در زمانی از زمان‌ها بعد از عصر نبوت بر امر شرعی می‌دانند و انسداد باب اجتهاد موجب انقطاع اجماع است زیرا اجماع عبارت بود از اتفاق مجتهدان و انقطاع اجماع باطل است و هرآنچه که منجر به آن شود نیز باطل است بنابراین قول به انسداد باب اجتهاد باطل است و اجتهاد در همه زمان‌ها وجود دارد (سیوطی، الرد، ۲۹). در نقد این استدلال گفته شده که اجماع، اتفاق مجتهدان است در صورت وجود آن‌ها و در صورت عدم وجود آن‌ها اتفاق اهل علم هر چند به درجه اجتهاد نرسیده باشند، اجماع محسوب می‌شود. علاوه بر آن چه گفته شد برخی اصولیان عوام را نیز جزو اهل اجماع می‌دانند و اجماع را اتفاق همه مسلمانان می‌دانند بنابراین هیچ رابطه‌ای میان انسداد باب اجتهاد و انقطاع اجماع وجود ندارد (آمدی، ۳۲۲؛ شیرازی، ۵۱؛ زرکشی، ۴۶۱/۴ - ۴۶۴؛ جوینی، ۱/۶۸۴).

آسان بودن تحقق شرایط اجتهاد در زمان معاصر: امروزه رسیدن به شرایط ضروری اجتهاد و علوم لازمه آن نسبت به گذشته بسیار آسان‌تر است. در زمان کنونی آیات و احادیث احکام و علم رجال مدون شده، حدیث صحیح و ضعیف معین گردیده، ناسخ و منسوخ جمع آوری شده، موارد اجماع و خلاف تبیین شده و کتب متعددی در علوم مختلف مورد نیاز اجتهاد مانند اصول، لغت، فقه و... نوشته شده است. فقیه و مجتهد امروزی در زمان کم و بدون تحمل زحمت زیاد می‌تواند به دریایی از علوم دسترسی داشته باشد در حالی که یک فقیه در زمان گذشته برای دستیابی به هریک از موارد فوق باید سال‌ها سفر می‌کرد و زحمات فراوانی را متحمل می‌شد (صنعانی، ۳۶؛ شوکانی، ۲۴۳؛ مراغی، ۱۷ - ۱۸) آسان بودن شرایط اجتهاد امری نیست که مختص زمان معاصر باشد بلکه از دیدگاه فقیهان و اصولیان اهل سنت از آن‌جا که علوم مورد نیاز اجتهاد در مرور زمان همواره در حال رشد و پویایی بوده اجتهاد بعد از زمان ائمه بزرگ فقه آسان‌تر بوده و دسترسی به شرایط آن نیز ممکن و مجتهدان بی‌شماری نیز در همه مذاهب وجود داشته که به علت ملاحظه‌کاری از اظهار اجتهاد مستقل خود خودداری کرده و تحت القابی چون «مجتهد منتسب»، «مجتهد فی المذهب»، «مجتهد فی الفتوی» اجتهاد می‌کردند (شریبینی، ۲۶۲/۲؛ سیوطی، الرد، ۸۹ -

۹۰؛ حجوی، ۲/ ۴۴۰؛ ابن بدران، ۳۸۶).

فقه فرضی و فقه واقعی: بررسی کتب فقهی نشان می‌دهد فقیهان دو نوع حکم را در همه ابواب فقهی داده‌اند: ۱- حکم مسائل واقعی و موجود ۲- حکم مسائل فرضی و غیر موجود در زمان حکم. این دو حکم اشاره به دو نوع فقه می‌کند ۱- فقه واقعی ۲- فقه فرضی. فقه واقع اشاره به احکام مسائل موجود در زمان حکم می‌کند در حالی که فقه فرضی برخلاف فقه واقعی در پی فرض کردن و استنباط حکم مسائلی است که هنوز به وقوع نپیوسته‌اند و احتمال وقوع آن‌ها در آینده دور یا نزدیک وجود دارد. از آن‌جا که فرایند استنباط حکم مسائل فرضی با واقعیت زندگی پیوند ندارد، در تاریخ فقه اسلامی موافقان و مخالفانی داشته است (بادپا، ۱۶۲ - ۱۶۳) سؤال اساسی در فقه فرضی این است که فقیهان متقدم در استنباط احکام مسائل بسیار تلاش کرده و علاوه بر حکم مسائل موجود از حکم مسائل فرضی نیز غافل نبوده و این نهایت تلاش و اهتمام آنان به اجتهاد را نشان می‌دهد برای مثال آنان در خصوص یک مسئله که فقط در حوزه امکان بود، در قالب یک پیش فرض آن‌را مطرح می‌کردند و پاسخ شرعی آن را نیز می‌گفتند و بخش عظیمی از فقه مدون گذشته متعلق به چنین مسائلی بود. با گذشت زمان آن‌گاه که آن فرضیه و امر موهوم، شکل عینی به خود می‌گرفت، برای پاسخ آن نیازی به اجتهاد جدیدی احساس نمی‌شد و حکم مسئله از قبل مشخص گردیده بود اما روند حوادث و جریانات سده‌های گذشته بسیار کند بود ولی امروزه و از سده دوازدهم هجری در پی اختراع ماشین‌آلات، و... اوضاع جدیدی در دنیا به وجود آمد که فقیهان گذشته بروز آن را تصور هم نکرده بودند و احکامی نیز برای این گونه پدیده‌ها در ذخیره فقهی پیشنهاد نشده بود و اگر پیشنهاد هم شده بود با آنچه در واقع وجود داشت تفاوت بسیاری داشت. مجتهد باید مسئله را بررسی و از تمام جوانب مورد کنکاش و دقت قرار دهد و سپس حکم آن را با توجه به شرایط زمانی و مکانی و... استنباط کند و شاید راز این نکته که بیشتر مذاهب یکی از شرایط مجتهد را حیات و زنده بودن وی می‌دانند، در این نهفته باشد که حکم مجتهد زنده با مجتهد میت حتی در خصوص مسئله‌ای که در زمان هر دوی آن‌ها وجود داشته است به واقعیت نزدیک‌تر باشد. بنابراین باب اجتهاد باید مفتوح باشد و مجتهدان در هر زمانی، احکام مسائل را از نصوص شرعی و دیگر ادله، استنباط نمایند (سلامی، ۶۴ - ۶۵؛ خمینی، ۱/ ۷؛ حکیم، ۶۴۹ - ۶۵۶).

تغییر اجتهاد و منحصر نبودن آرای اجتهادی در مذاهب اربعه: در آرای همه مذاهب اسلامی مسئله تغییر اجتهاد از جمله مسائل مهمی است که در دوران معاصر و گذشته، در مورد آن بحث شده است. جواز تغییر اجتهاد مجتهد را همه مذاهب اسلامی به عنوان یک قاعده کلی پذیرفته‌اند و از دیدگاه آن مذاهب جایز است مجتهد بر اثر عواملی چون تغییر در عرف و اقتضائات زمان، ملاحظه مکان، تجدید

نظر مجتهد در دلایل و مبانی فتوای سابق خود، تغییر در احوال اهل عصر، باز تحلیل موضوع از سوی مجتهد و دسترسی مجتهد به دلایل تازه، اجتهاد خود را تغییر دهد.^۱ هنگامی که جواز تغییر اجتهاد مجتهد در یک عصر امری مسلم نزد همه مذاهب باشد و مجتهدانی چون شافعی در برخی مسائل فقهی با توجه به شرائط و احوال دارای چندین دیدگاه باشند، چگونه باید در برابر انفتاح باب اجتهاد که ضامن بقا و شکوفایی فقه اسلامی است مقاومت کرد و معتقد به خلو عصر از اجتهاد و مجتهد در طول چندین سده شد امری که باعث جمود و دورشدن فقه اسلامی از بطن جامعه و روی آوردن مردم به قوانین موضوعه بیگانگان می‌شود. بررسی تاریخ فقه نشان از شکوفایی فقه اسلامی در دوره‌ای می‌دهد که استادان و شاگردان در یک عصر به اجتهاد می‌پرداختند و ائمه بزرگ فقهی، دیگران را از تقلید خود باز می‌داشتند. شافعی در زمان استادش مالک و احمد بن حنبل در زمان استادش شافعی به اجتهاد می‌پرداختند. امری که نه تنها مورد انکار استادان آنان قرار نمی‌گرفت بلکه باعث خرسندی آنان نیز بود. پیشوایان مذاهب اربعه و دیگر مجتهدان صاحب نظر، در کتب فقهی خود تصریح کرده‌اند که فتوای ما آخرین کلام و حکم الازم الاجرای الهی نیست؛ بلکه هرکس حق دارد ادله را ملاحظه کرده و دارای رأی و نظر خاص خود باشد هر چند مطابق فتوا و رأی ما نباشد (ابن قیم، ۲/۲۰۱ و ۳۰۹؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۸/۱۰). همچنین گفتن این واقعیت نیز در این مقام ضروری است که آرای اجتهادی درست منحصر در مذاهب اربعه اهل سنت نیست و مجتهدان بسیاری در غیر مذاهب اربعه چه در میان اهل سنت مانند مذهب لیث و اوزاعی و چه در میان دیگر مذاهب فقهی مانند جعفری، زیدیه و اباضیه وجود داشته‌اند که به اعتراف ائمه فقهی اهل سنت برخی از آن مجتهدان بر آنان برتری داشته‌اند (عوا، الفقه، ۶۰ - ۶۱؛ قرضاوی، فتاوی، ۲/۱۱۹-۱۴۰).

نتیجه‌گیری

باتوجه به آنچه در این نوشتار بیان شد می‌توان به گزاره‌های زیر اشاره نمود:

- ۱- از لحاظ نظری به اتفاق اهل علم اجتهاد واجب کفایی است و کسی نمی‌تواند قائل به سقوط چنین تکلیفی از عهده امت اسلامی در مقطعی از مقاطع تاریخ باشد. در بعد عملی نیز فقه اسلامی همواره مهیا و مستعد پاسخگویی به مسائل جدید بوده است و زبونی و سستی به ساحت مقدسش راه نداشته است. ظهور مجتهدان بزرگ بعد از تدوین مذاهب، تألیف آثار فقهی مبسوط و متضمن آرا و اجتهادات جدید، تصرف در قواعد و مبانی مذاهب، مخالفت‌های آشکار با قدمای مذاهب در مسائل اصولی و فقهی شواهد روشنی بر وجود اجتهاد در بستر زمان بوده است.

۱. جهت اطلاع بیشتر در خصوص تغییر اجتهاد مجتهد ر.ک: امامی، «تغییر فتوا و زمینه‌های آن در فقه اهل سنت»، ۸۰-۵۳.

۲- انسداد باب اجتهاد از همان اول مورد انکار تعداد قابل توجهی از فقها و دانشمندان اهل سنت قرار گرفته و ادعای اتفاق و اجماع بر انسداد باب اجتهاد واقعیت خارجی نداشته است. انسداد باب اجتهاد بیش از آن که بنابر ادله‌ای معتبر توسط مجتهدان مطرح و تأیید شود نتیجه اقوال نادر، پراکنده و مجهول و ناشی از یک سری امور سیاسی، حکومتی، زمانی و مصلحتی بوده است. ریشه‌های بحث درباره وجود مجتهد که از اواخر سده ششم هجری قمری وارد مجموعه‌های اصول فقه شد مهم‌ترین دلیل بر انفتاح باب اجتهاد است زیرا اجماع متقدمان بر وجوب وجود مجتهد در هر زمانی بود و از طرف دیگر بیشتر فقیهان اهل سنت، اجتهاد را یکی از شروط حاکم اسلامی می‌دانستند و از آن جا که حاکمان خود فاقد چنین ویژگی بودند سعی در انسداد باب اجتهاد داشتند.

۳- قول به انسداد باب اجتهاد هر چند با نیت خیر و به عنوان یک اقدام مصلحتی در برهه‌ای از زمان دارای نتایج مثبت بوده است اما در دراز مدت موجب انزوا، جمود و بیگانگی فقه اهل سنت از مقتضیات زمان و جامعه، خاموشی روحیه تحقیق و پژوهش فقهی، روی آوردن مردم به قوانین موضوعه غربی شده و نتایج زیان‌باری را برای فقه اهل سنت و دیگر مذاهب به دنبال داشته است. امری که بر خلاف اهداف اولیه انسداد باب اجتهاد بوده است. به عبارت دیگر قول به انسداد باب اجتهاد به دلیل رعایت مصالح مانند این است که به جای درمان درد بیمار، خود بیمار را از بین بردن است.

۴- مدعیان انسداد باب اجتهاد با اقدام خود، ادعای خویش را نقض نموده و اجتهاد کرده‌اند. زیرا اگر قول آنان مبنی بر انسداد باب اجتهاد، اجتهاد تلقی گردد درعین حالی که خود، منکر انفتاح باب اجتهاد بوده‌اند، اجتهاد کرده‌اند و اگر آنان اهل اجتهاد نبوده‌اند، حق چنین اقدامی را نداشته‌اند.

۵- معنای انسداد باب اجتهاد چه منع مجتهد از اجتهاد و چه استحاله امکان رسیدن به شرایط اجتهاد باشد، یک نتیجه را به دنبال خواهد داشت و آن وجوب التزام به مذاهب اربعه و طرد و انکار دیگر مذاهب است. ضمن ارج نهادن به افکار و آرای متقدمان حوزه فقه و اجتهاد، محصور ماندن در دایره افکار سلف و تعصب داشتن نسبت به اقوالشان و سوء ظن نسبت به علمای خلف، زمینه رشد و بالندگی را می‌میراند و روند حرکت تکاملی فقه و اجتهاد را از حرکت باز می‌ایستاند. اجتهاد درست، منحصر در آرای مذاهب اربعه نیست و ظهور اندیشه تک مذهبی و اسلام بدون مذاهب از نتایج قول به انحصار مذاهب فقهی در مذاهب اربعه و نفی غیر آنان است.

۶- تتبع بی‌طرفانه و به دور از جانبداری از آرا و اقوال هر یک از دو گروه موافق و مخالف انسداد باب اجتهاد نشان می‌دهد که محل نزاع و اختلاف در این مناقشه یکی نبوده است زیرا اصل اختلاف فریقین به خود اجتهاد بر نمی‌گردد بلکه آن چه محل نزاع است انواع اجتهاد و اقسام مجتهدان است. قائلان به انسداد

باب اجتهاد و عدم وجود مجتهد بعد از ائمه فقهی، مرادشان اجتهاد و مجتهد مطلق مستقل است و طرفداران دیدگاه افتتاح باب اجتهاد نیز مرادشان از فتح باب اجتهاد و وجود مجتهد، اجتهاد و مجتهد مطلق منتسب است و بر این امور همگان اتفاق نظر دارند. بنابراین اختلاف موجود بیش از آن که اساسی و ریشه‌ای باشد یک اختلاف لفظی و ناشی از سوء تفاهم و عدم درک مقصود یکدیگر بوده است. دلیل این مدعا نیز وجود مجتهدان در همه سده‌های گذشته تا کنون است.

۷- وضع شروط دشوار برای اجتهاد و معرفی نشدن مجتهدان جدید یکی از عوامل اساسی قول به سد باب اجتهاد محسوب می‌گردد اما باید گفت تحقق و رسیدن به شرایط اجتهاد در سایه امکانات موجود در زمان معاصر بسیار آسان‌تر از گذشته است.

۸- در سایه پیشرفت علوم در زمان کنونی هر علم به شعبه‌هایی منشعب شده است. بنابراین می‌تواند اجتهاد نیز از این قافله عقب نماند و مجتهدان ضمن آن که شروط اولیه و عمومی اجتهاد را احراز می‌نمایند در حوزه‌های تخصصی اجتهاد مانند حوزه مالی و اقتصادی، احوال شخصیه و... به اجتهاد بپردازند. اجتهاد گروهی نیز مجمعی از مجتهدان متجزی متخصص تلقی می‌گردد و یکی از نیازهای امروز فقه اسلامی است.

۹- فتح باب اجتهاد می‌تواند موجب تقریب مذاهب اسلامی و خروج مجتهد از دایره تعصب و انتخاب رأی اصلح گردد. لازمه تحقق این امر نیز برقراری ارتباط میان مجتهدان مذاهب و تشکیل شوراهای اجتهاد و افتاء است. تجربه چندساله دارالتقریب که به همت دانشمندان دلسوز شیعه و اهل سنت در مصر تأسیس گردید و واقعه تاریخی کم نظیر تغییر فتوای شیخ شلتوت مفتی و رئیس وقت دانشگاه الازهر در دهه ۱۳۳۰ شمسی در زمینه ترجیح فتوای فقهای شیعه مبنی بر بطلان سه طلاق که با یک صیغه ایقاع و در یک مجلس انجام می‌گیرد، در حقیقت یکی از آثار ماندنی و گران‌بهای تفاهم علمی و ارتباط فقیهان مذاهب محسوب می‌گردد. امروزه ضمن پذیرش اختلاف مذاهب در اصول می‌توان با توجه به مشترکات فراوان در فروع و منابع و مصادر اجتهاد، قول به جواز تقلید بین مذاهب و تقریب آرای آنان داد امری که در لابلای کتب متقدمان خود را تحت عنوان «خروج من الخلاف» نشان می‌دهد.

۱۰- هر چند در زمان معاصر، بیشتر عالمان اهل سنت در بعد نظری طرفدار فتح باب اجتهاد هستند، عمل آنان چنین امری را نشان نمی‌دهد و هر بار هم کسانی یافت می‌شوند که اقدام به اجتهاد می‌کنند، با شیوه‌های مختلف مورد بی‌مهری، عدم پذیرش و طرد آنان از جامعه و ایجاد محدودیت‌های مختلف قرار می‌گیرند. گفتن این نکته نیز لازم است فقیهان معتقد به افتتاح باب اجتهاد باید چارچوب و شروط لازمه اجتهاد معاصر را تبیین و معین نمایند تا اجتهاد از بلا و اضطرابی که امروزه دچار آن شده رهایی یابد.

صدور اجتهادهای متناقض و متعارض در کشورهای مختلف اسلامی بازتاب‌های منفی و پیامدهای نادرست برجای نهاده است. باید از آسیب‌های ناشی از به کارگیری غیر منضبط اجتهاد، ایمن و از قرارگرفتن آن در کف ناهلان بیمناک بود.

منابع

- ابن‌الشیخ، محمد امین ولد محمدسالم، *الاجتهاد بین مسوغات الانقطاع وضوابط الاستمرار*، دبی، دار البحوث للدراسات الاسلامیة، ۱۴۲۴ ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
- _____، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، قاهره، دارالریان، ۱۴۰۷ ق.
- ابن حزم، علی بن احمد، *الاحکام فی اصول الاحکام*، قاهره، دارالحدیث، ۱۴۰۴ ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند احمد*، بیروت، المکتب الاسلامی، بی‌تا.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *مقدمة ابن خلدون*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- ابن عابدین، محمد امین، *رد المختار علی الدر المختار*، مصر، طبعة الکبری الامیریة، ۱۳۲۳ ق.
- ابن عبدالشکور، محب‌الله، *مسلم الثبوت*، بولاق، مطبعة الامیریة، بی‌تا.
- ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دارالجمیل، ۱۴۱۱ ق.
- ابن فوطی، عبدالرزاق بن احمد، *الحوادث الجامعة والتجارب النافعة فی المائة السابعة*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷ ق.
- ابن قیم جوزیه، محمد بن ابوبکر، *اعلام الموقعین عن رب العالمین*، بیروت، دارالجمیل، ۱۹۷۳ م.
- ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر، *البدایة والنهاية*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، ۲۰۰۳ م.
- ابن امیر پادشاه، محمد امین بن محمود، *تیسیر التحریر*، قاهره، مطبعة البابی الحلبي، ۱۳۵۱ ق.
- ابن امیر حاج، محمد بن محمد، *التقریر و التحبیر*، تحقیق مکتب البحوث والدراسات، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۶ م.
- ابن بدران، عبدالقادر، *المدخل الی مذهب الامام احمد بن حنبل*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ ق.
- ابن جزی، محمد بن احمد، *تقریب الوصول الی علم الاصول*، جده، مکتبة العلم، ۱۴۱۴ ق.
- ابن حاجب، عثمان بن عمر، *مختصر المنتهی*، مصر، فجاله، بی‌تا.
- ابن حسین، محمد علی بن حسین، *تهذیب الفروق والقواعد السنیة فی الاسرار الفقهیة*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۸۹ م.
- ابن حمدان، احمد نمری، *صفة الفتوی والمفتی والمستفتی*، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۳۹۷ ق.
- ابن رشد، محمد بن احمد، *بدایة المجتهد و نهاية المقتصد*، قاهره، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۳ ق.

- ابن همام، محمد بن عبدالواحد، *التحرير في اصول الفقه*، قاهره، مطبعة الحلبي، بي.تا.
- ابوزهره، محمد، *اصول الفقه*، قاهره، دار الفكر العربي، بي.تا.
- ابوزهره، محمد، *موسوعة الفقه الاسلامي*، جمعية الدراسات الاسلامية، با اشراف محمد ابوزهره، مطبعة يوسف، ١٣٨٧ ق/١٩٦٧ م.
- اسنوي، جمال الدين عبدالرحيم، *نهاية السؤل شرح منهاج الوصول في علم الاصول بيبضاوي*، بيروت، دارالكتب العلمية، بي.تا.
- آقايزرگ تهراني، محمد حسن، *تاريخ حصر اجتهاد*، خوانسار، مدرسة الامام مهدي، ١٤٠١ ق.
- امامى، عبدالسلام و حسين ناصري مقدم، «تغيير فتوا و زمينه هاى آن در فقه اهل سنت»، *مطالعات اسلامي، فقه و اصول*، مشهد، دانشگاه فردوسي، شماره ٩٦، بهار ١٣٩٣، صص ٨٠-٥٣.
- الآمدى، على بن محمد، *الاحكام في اصول الاحكام*، بيروت، دارالكتب العلمية، بي.تا.
- اميدى، جليل، «فقه اسلامي از اجتهاد آزاد تا اجتهاد في المذهب»، *پژوهش نامه فقه و حقوق اسلامي*، سال چهارم، شماره ٨، پاييز وزمستان ١٣٩٠، صص ٩-٣٢.
- انصاري، عبدالعلي، *فواتح الرحموت على سلم الثبوت*، بولاق، چاپ الاميرية، ١٣٢٢ ق.
- ايوبي، محمد هشام، *الاجتهاد و مقتضيات العصر*، عمان، دارالفكر، ١٩٨٧ م.
- باجي، سليمان بن خلف، *احكام الفصول في احكام الاصول*، تحقيق عبدالمجيد تركي، بيروت، دارالغرب الاسلامي، ١٤٠٧ ق/١٩٨٦ م.
- بادپا، عبيدالله، «فقه افتراضى وفقه الواقع»، *اجتهاد در دوره معاصر*، مجموعه مقالات، تهران، دانشگاه مذاهب اسلامي، صص ١٥٧-١٧٣، ١٣٨٩.
- باشنفر، سعيد بن عبدالقادر، *النظر فيما علق الشافعي القول به على صحة الخبر*، بيروت، دار ابن حزم، ١٤٢٤ ق.
- الباني، محمد سعيد، *عمدة التحقيق في التقليد والتلفيق*، بيروت، المكتبة الاسلامي، ١٤٠١ ق/١٩٨١ م.
- بخاري، محمد بن اسماعيل، *صحيح البخاري*، استانبول، عامرية، ١٤١٣ ق.
- بيهقي، احمد بن حسين، *معرفة السنن و الآثار*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٢ ق.
- تاغلايت، حورية، *الفقه الاسلامي بين الاصاله والتجديد*، الجزائر، جامعة الحاج لخضر، رسالة دكتوراة، ٢٠٠٨/٢٠٠٧ م.
- تركي، عبدالله، *اصول مذهب الامام احمد بن حنبل*، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٤ ق.
- توانا، محمد موسى، *الاجتهاد و مدى حاجتنا اليه في هذا العصر*، قاهره، دارالكتب الحديثية، بي.تا.
- جويني، عبدالملك بن يوسف، *البرهان في اصول الفقه*، منصوره، دارالوفاء، ١٤١٨ ق.
- حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله، *المستدرک على الصحيحين*، حيدرآباد، ١٣٤٤ ق.
- حجوي، محمد بن حسن ثعالبی فاسی، *الفکر السامی في تاريخ الفقه الاسلامي*، بيروت، دار الكتب العلمية،

۱۴۱۶ ق/ ۱۹۹۵ م.

- حکیم، محمدتقی، *اصول العامة للفقهاء المقارن*، تهران، مؤسسة آل البيت، ۱۹۷۹ م.
- خضری بک، محمد، *اصول الفقه الاسلامی*، تحقیق خیری سعید، قاهره، المكتبة التوفيقية، بی تا.
- _____، *تاریخ التشريع الاسلامی*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۶۷ م.
- خطیب، عبدالکریم، *سد باب الاجتهاد و ماترتب علیه*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ ق/ ۱۹۸۴ م.
- خلاف، عبدالوهاب، *خلاصة تاریخ التشريع الاسلامی*، دار الكويتية، ۱۳۸۸ ق.
- _____، *علم اصول الفقه*، کویت، دارالعلم، ۱۳۹۲ ق/ ۱۹۷۲ م.
- خمینی، روح الله، *تحریر الوسيلة*، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی تا.
- دسوقی، محمد، *الاجتهاد والتقليد فی الشريعة الاسلامیة*، دوحه، دارالثقافة، ۱۹۸۷ م.
- دهلوی، احمد بن عبدالرحیم، *الانصاف فی بیان اسباب الاختلاف*، تحقیق عبدالفتاح ابو غدة، بیروت، دارالفنانتس، ۱۴۰۶ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، دمشق، دارالقلم، بی تا.
- رضا، محمد رشید، *تفسیر المنار*، قاهره، مكتبة القاهرة، ۱۳۷۳ ق.
- زحیلی، وهبة مصطفى و عطيه جمال الدين، *تجديد الفقه الاسلامی*، بیروت، دارالفکر، ۲۰۰۰ م.
- زحیلی، وهبة مصطفى، «الاجتهاد فی الشريعة الاسلامیة»، مقاله همایش *فقه اسلامی*، بخش ۲، دانشگاه اسلامی محمد بن سعود، ریاض، ۱۳۹۶ ق.
- زحیلی، وهبة مصطفى، *اصول الفقه الاسلامی*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۶ ق/ ۱۹۸۶ م.
- زرقاء، مصطفى احمد، «الاجتهاد و دور الفقه فی حل المشكلات»، *مجلة الدراسات الاسلامیة*، ج ۴، شماره ۴، اسلام آباد، الجامعة الاسلامیة، ۱۹۸۵ م.
- _____، *الفقه الاسلامی ومدارسه*، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۶ ق/ ۱۹۹۵ م.
- زرکشی، محمد بن بهادر، *البحر المحيط فی اصول الفقه*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق/ ۲۰۰۰ م.
- زیدان، عبدالکریم، *المدخل لدراسة الشريعة الاسلامیة*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۵ م.
- _____، *الوجیز فی اصول الفقه*، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۱.
- سبکی، عبدالوهاب بن علی، *جمع الجوامع فی اصول الفقه*، مصر، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۵۶ ق.
- سلامی، نذیر احمد، «اجتهاد و مراحل تاریخی آن»، *اجتهاد در زمان معاصر*، تهران، دانشگاه مذاهب اسلامی، صص ۵۹-۶۹، ۱۳۸۹.
- سنوسی، محمد بن علی، *ایقاظ الوسنان فی العمل بالحديث والقرآن*، بیروت، دارالکتب اللبنانی، ۱۹۶۸ م.

سيوطي، عبدالرحمن بن ابي بكر، الرد على من اخلد الى الارض وجهل ان الاجتهاد في كل عصر فرض، تحقيق خليل ميس، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٩٨٣ م.

_____، تقرير الاستناد في تفسير الاجتهاد، تحقيق فؤاد عبدالمنعم، اسكندريه، دارالدعوة، ١٩٨٣ م.

شاطبي، ابراهيم بن موسى، الموافقات، تحقيق محمد عبدالله دراز، بيروت، دارالكتب العلمية، بي تا.

شربيني، محمد بن احمد، الاقناع في حل الفاظ ابي شعجاع، قاهره، مطبعة الحلبي، ١٩٤٠ م.

شلتوت، محمود، تفسير القرآن، قاهره، دارالقلم، ١٣٧٩ ق.

شنيطى جكنى، محمد خضر بن سيدى عبدالله، قمع اهل الزبغ والفساد عن الطعن في تقليد ائمة الاجتهاد، قاهره، مكتبة الازهرية، ١٤١٥ ق.

شنيطى، عبدالله بن ابراهيم، نشر البنود على مراقى السعود، فضالة، دارالكتاب العلمية، ١٤٠٩ ق.

شوكاني، محمد بن على، ارشاد الفحول الى تحقيق الحق من علم الاصول، بيروت، دار المعرفة، بي تا.

_____، القول المفيد في ادلة الاجتهاد والتقليد، تحقيق عبدالرحمن عبدالخالق، كويت، دارالقلم، ١٣٩٦ ق.

شيرازى، ابراهيم بن على، اللمع في اصول الفقه، قاهره، طبعة الباي الحلبي، ١٣٥٨ ق.

صنعاني، محمد بن اسماعيل، ارشاد النقاد الى تيسير الاجتهاد، تحقيق صلاح الدين مقبول، كويت، الدار السلفية، ١٤٠٥ ق.

عراقي، محمود بن جعفر، قوامع الفضول عن وجوه حقائق الاصول، چاپ سنگى، بي جا، ١٣٠٥ ق.

عمري، نادية شريف، الاجتهاد في الاسلام، مدينه منوره، چاپ سوم، ١٤٠٦ ق.

عوا، محمد سليم، «بين الاجتهاد والتقليد»، قاهره، مجلة المسلم المعاصر، شماره ٤، ١٩٧٥ م.

_____، الفقه الاسلامى في طريق التجديد، بيروت، المكتب الاسلامى، ١٤١٩ ق/١٩٩٨ م.

غزالي، محمد بن محمد، المستصفي من علم الاصول، تحقيق محمد سليمان اشقر، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٧ ق/١٩٩٧ م.

فيومي، احمد بن محمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، قم، دارالهجرة، ١٤٠٥ ق.

قرايى، احمد بن ادريس، شرح تقيح الفصول في اختصار المحصول في الاصول، تحقيق طه عبدالرؤف، بيروت دارالفكر، ١٣٩٣ ق.

قرضاوى، يوسف، اجتهاد در شريعت اسلام، ترجمه احمد نعمتى، پانوشت نادر كريميان، تهران، نشر احسان، چاپ دوم، ١٣٨٨.

قوميدى، ذوادى بن بخوش، الاتجاهات الاجتهادية المعاصرة في الفقه الاسلامى، بيروت، دار ابن حزم، ١٤٣٤ ق.

محمصانى، صبحى رجب، فلسفة التشريع في الاسلام، بيروت، دارالعلم للملئين، ١٩٨٠ م.

مدکور، محمد سلام، *مناهج الاجتهاد فی الاسلام فی الاحکام الفقهية والعقائدية*، کویت، جامعة الكويت، ۱۹۷۳ م.

مراغی، محمد مصطفی، *الاجتهاد فی الاسلام*، قاهره، المكتب الفنی، ۱۳۷۹ ق.

مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، استانبول، عامریه، ۱۴۱۳ ق.

مهیوب، عبدالحمید، *احکام الاجتهاد فی الشریعة الاسلامیة*، قاهره، دارالکتاب الجامعی، ۱۹۷۸ م.

نعمتی، احمد، *اجتهاد و سیر تاریخی آن*، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۶.

نووی، محیی الدین بن شرف، *المجموع شرح المهذب*، قاهره، بی تا.

هیتو، محمد حسن، «الاجتهاد وانواع المجتهدين»، *مجلة الشريعة والدراسات الاسلامية*، شماره ۴، کویت،

جامعة الكويت، ۱۹۸۵ م.

وجدی فرید، محمد، *دائرة معارف القرن العشرين*، بیروت، دارالمعرفة، چاپ سوم، ۱۹۷۱ م.

یحیی، محمد، *الاجتهاد، التقليد، الاتباع والنظر*، بیروت، مؤسسة الانتشار العربی، ۲۰۰۰ م.

